

توطئه سران قریش برای کشتن پیامبر(ص)

توطئه سران قریش برای کشتن پیامبر(ص) در سال اول هجری قمری...



توطئه سران قریش برای کشتن پیامبر(ص) در سال اول هجری قمری پیامبر اکرم(ص)، سه سال به طور پنهان و ده سال به طور آشکار در مکه معظمه، مردم را به دین اسلام دعوت کرد و در این مدت، تعدادی از اهالی مکه(اعم از آزادگان و بردگان) به او ایمان آورده و دین اسلام را پذیرا شدند. ولیکن دعوت پیامبر(ص) و مسلمان شدن مردم، بر سران مکه و بزرگان طوایف قریش و سایر سران قبایل این منطقه از عربستان، گران و سنگین آمد و با ادامه آن، منافع دنیوی و ستمکارانه خویش را بر باد فنا دیدند. بدین جهت از آغاز ظهور پیامبر(ص) با او مخالفت و دشمنی ورزیدند. آنان از هر راه ممکن بر آن حضرت سخت گرفته و برای او مانع‌تراشی کردند. به ویژه نسبت به مردمی که مسلمانی اختیار کردند، با شدت تمام رفتار نمودند.

سرانجام در واپسین روزهای ماه صفر سال سیزدهم بعثت، چهل نفر از سران قریش در "دارالتدوه" که محل اجلاس اعیان و اشراف قریش بود، جلسه‌ای تشکیل داده و تصمیم گرفتند که رسول خدا(ص) را به طور ناجوانمردانه به قتل آورند.

آنان که از افکار شیطانی و اندیشه‌های ابلیسی برخوردار بودند، قرار گذاشتند که از هر طایفه، یک نفر به صورت گروهی در تاریکی شب به خانه رسول خدا(ص) هجوم آورده و با شمشیرها و یا ابزارهای دیگر خویش آن حضرت را در رختخوابش به قتل آورند. تا از این راه، پیامبر(ص) را از میان برداشته و بنی‌هاشم را توان مقابله و تقاص با تمام قبایل توطئه‌گر نباشد.

آنان در این تصمیم خود، ابولهب، عموی پیامبر(ص) را که با آن حضرت از آغاز دشمنی می‌کرد، با خود همراه کردند تا نماینده‌ای از بنی‌هاشم نیز در جمع خود داشته باشند.

جوانان فریب‌خورده قریش با هماهنگی کامل، در شب اول ربیع‌الاول به خانه رسول خدا(ص) هجوم آورده و آن را از آغاز، در محاصره کامل خویش گرفتند.

آنان قصد داشتند که در ابتدای شب، مقصود خویش را عملی کنند، ولی ابولهب، آنان را مانع گردید و گفت: تا طلوع فجر صادق اجازه نمی‌دهم، داخل خانه محمد(ص) گردید.

همگی تا طلوع فجر، لحظه‌شماری می‌کردند و از روزه‌های اتاق، بستر آن حضرت را زیر نظر داشتند. از سوی دیگر جبرئیل امین، این خبر را به پیامبر(ص) رسانید و او را از سوی خداوند متعال، مأمور کرد که به سوی یثرب(مدینه) هجرت کند.

اما بیرون رفتن آن حضرت از خانه و خالی گذاشتن رختخواب، دشمن را حساس می‌کرد و در امر هجرت، مشکلی به وجود می‌آورد. پیامبر اکرم(ص) برای اجرای فرمان الهی، به پسرعمویش علی بن ابی‌طالب(ع) که از یاران نزدیک و فداکار آن حضرت بود، پیشنهاد کرد که در جای او بخوابد و با فریب مشرکان، مسئله سرنوشت‌ساز هجرت را مهیا سازد.

علی(ع) که خطر مرگ را در جلوی چشمان خویش مجسم می‌کرد، به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، اگر من در جای تو بخوابم، تو از دست مشرکان رهایی خواهی یافت؟

پیامبر(ص) فرمود: بلی، من رهایی می‌یابم.

علی(ع) در این هنگام خوشنود شد و اعلام آمادگی کرد و به رختخواب پیامبر(ص) رفت و در آن جا به راحتی آرامید. پذیرش پیشنهاد پیامبر(ص) از سوی علی بن ابی‌طالب(ع)، نشاط تازه‌ای در رسول خدا(ص) به وجود آورد و او را در پی‌گیری هدف‌هایش مصمم‌تر نمود.

خداوند متعال در فضیلت امام علی بن ابی‌طالب(ع)، این آیه را نازل فرمود: **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ**

پیامبر(ص) از میان مهاجمان و محاصره‌کنندگان قریش، بدون متوجه شدن کسی از آنان، از خانه خویش خارج گردید. آن حضرت به سوی کوه‌های اطراف مکه رفت و در "غار ثور" پناه گرفت و در بین راه به ابوبکر بن ابی قحافه رسید و وی را نیز به همراه خود به غار برد.

مهاجمان در هنگام بامداد، به طور گروهی داخل اتاق رسول خدا(ص) شده و به سوی رختخوابش هجوم آوردند.

ناگهان امام علی(ع) از میان رختخواب برخاست و بر آنان بانگ‌زد: **وای بر شما، چه کار می‌کنید؟**

مهاجمان که ناباورانه، علی(ع) را در رختخواب پیامبر(ص) می‌دیدند، از او پرسیدند: **پس محمد(ص) کجا است؟**

علی(ع) پاسخ داد: **او را به من نسپرده بودید تا از من بخواهید.**

میان آنان و علی(ع) سخنانی ردوبدل شد و چون چیزی دستگیرشان نگردید، با خشم تمام از خانه پیامبر(ص) بیرون رفته و در پی آن

حضرت به راه افتادند.
پیامبر(ص) سه روز در غار ثور پنهان بود و در روز چهارم به سوی مدینه هجرت کرد و در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع‌الاول وارد مدینه شد و مورد استقبال باشکوه اهالی این شهر قرار گرفت.
وقوع لیلة‌المبیت و آغاز هجرت پیامبر(ص) را برخی از مورخان، در شب آخر ماه صفر دانسته، و برخی دیگر در شب اول ماه ربیع‌الاول ذکر کرده‌اند.
ولی به نظر می‌آید که تشکیل جلسه دارالندوه در واپسین روزهای ماه صفر، و لیلة‌المبیت در نخستین شب ماه ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت واقع شده‌باشد.